

مقام زن در ادبیات

در شماره دوم سال گذشته شمای در اطراف مقام زنان در صنایع طریقه من جمله نقاشی و موسیقی و آثار سخن گفتیم و در طی آن بحث باین نتیجه رسیدیم که نبوغ زنان در این مرحله بنحو خاصی جلوه گر شده است. بعبارة دیگر ثابت نمودیم که نبوغ آنان در مراحل فوق بیشتر جنبه اقتباس دارد و مبتنی بر اختراع و ایجاد نیست. باید باین نکته متوجه بود که در این مورد نمیتوان فقط نقاشی و موسیقی و آثار ملاک تحقیق قرار داد و شایسته چنانست که مرحله ادبیات را نیز که نبوغ زن در آن بیشتر بارز گشته است تحت بررسی در آورد تا از این رهگذر به نتیجه کلی اطمینان بخشی برسیم.

موضوع این مقاله بحث در پیرامون این مرحله است و چون از این بحث بر داختم خواهیم توانست تعریفی تقریباً صحیح و اساسی از نوع نبوغ زن بنمائیم. در این جا نیز مانند مرحله صنایع طریقه بیشتر از قرون جدید سخن خواهیم راند زیرا در این دوره است که زنان روز بروز مقام شامخ تری در تمام شئون علمی و فرهنگی پیدا کرده اند.

چنانکه میدانیم راه ترقی و ابسط قوای روحی زن در ادوار باستانی چندان باز نبوده است مثلاً رومیان مقام زن را فقط به تشکیل خانواده و تربیت و انضام خانه محدود میکردند.

از اینروست که هر چه در ادبیات پهلوی دوره های باستانی روم و یونان جستجو شود بنام زنی که از لحاظ ادبی اهمیت شایان داشته باشد بر نمیشود. در تمام این دوره تنها نام بلژن قابل ذکر است و آن «ساتو» شاعر معروف یونانی است که در قرون ششم پیش از میلاد میزیسته ازیر نو فکری مکتبی از زنان شاعر تشکیل یافت که آنانرا (جمعی از بیس) مینامیدند. نامدنی از پیدایش مسیح هم چون مقصود مذهب وی چنانکه باید و شاید دستگیر ملل آن عصر شده بود اهل کلیسازن را بقدری خفیف و کوچک می پنداشتند که حتی داشتن روح را برای وی امر مسلمی نمیدانستند.

پیشوایان و آباء کلیسا زن را جز برای خدمتگزاری شیاطین مقامی قائل نبودند و در نامه های خود از وی بقلب مشعل اهریمن یاد میکردند. لیکن این رویه انعکاس شکست آوری بختید بدینمعنی که راهبان و زنان کلیسا که زنجیر اسارت مردان را از گردن خود برداشته بودند دل بکار های ذوقی و فکری سپرده در این راه پیشرفت فراوان کردند. در آغاز قرن ششم مسیحی (سنتراد کوند) که میتوان ویرا پیشوای زنان شاعر فرانسه نامید بزبان لاتینی مرثیه هائی سرود.

در عهد شارلمانی ظاهراً کار شعر سرائی در دربارها بجالی رسیده بود که این پادشاه در سال ۷۸۹ فرمانی صادر کرده و بموجب آن شعر گوئی را برای راهبان ممنوع ساخت. لیکن خوشبختانه خواهران مسیحی باین فرمان چندان وقعی ننهادند و باین ترتیب در تمام قرون وسطی زنان مخصوصاً راهبان دست از چکمه سرائی برنداشتند.

یکی از ایشان موسوم به (هرسویتا) که از راهبان (دیر کاند سهیم) بود و

در اواسط قرن نهم میزیست مرثیه های فراوانی ساخته و نیز (هرآد) رئیس دیر (هوهنبورگ) در همین زمان کتابی بنام گلستان شادی نگاشته است که در حقیقت يك دائرة المعارف شعری است. با اینهمه تا آغاز قرن دوازدهم زنان جز در کلیساها و صومعه ها در فرا گرفتن شعر و ادب آزاد نبودند و از این زمان بعد مخصوصاً در جنوب فرانسه پیشرفتهائی حاصل کردند. نزدیک باواخر قرن دوازدهم (ماری دو فرانس) ظهور نمود. وی نخستین شاعره بزرگی است که نامش در تاریخ ادبیات فرانسه ضبط شده است.

دیوان این زن مشتمل است بر يك سلسه تغزلات و داستانهای مذهبی و يك منظومه مذهبی. (ماری دو فرانس) گرچه اشعار فراوانی سروده لیکن در ادبیات دوره خود مقام شامخی دارد و اثر وی در ادبیات دوره تجدد مخصوصاً در اشعار (چوس) و (اریوست) هویدا است لیکن این جنبش زنان که پیش فتنان آن در قرن دوازدهم (ماری دو فرانس) و (الوئر دا کوپین) که شاعرانه خایه متمدد دوره خود بود محسوب میشدند بزودی با مخالفت اهل کلیسا مواجه گردیدند و عجب آنکه عده ای از معارف اهل علم و ادب نیز که با کلیسا مستکن نباشته در این بیکار بر ضد زنان شرکت جستند. در طول قرن سیزدهم کتابهای بسیاری در این موضوع نگاشته شد که از آن جمله معروف (داستان گل سرخ) شایان ذکر است. لیکن زنان در مقابل اینگونه تبلیغات مردان آرام نشستند و یکی از آنان بنام (کریستین دو بیزان) ۱۳۶۴-۱۴۱۴ قدیم مردانگی علم کرده و با خواهی نوع خود برخاست. این زن که اصلاً ایتالیائی و سکنتر فرانسوی موسوم به (آلین دو کاشل) شوهر کرده بود چندین کتاب شعر و شعر بزبان فرانسه نگاشت که از لحاظ کمال ادبی و اهمیت فکری در نسر خود فوق العاده است و موفق شد از حقوق زنان دفاع نماید و به پیروی «فریخته خدا داد خود در جنبه آزمون که برای زنان هیچگونه لیاقتی نمیتوانستند حرف خود را ثابت کنند. پس از پیروزی (ژاندارک) استحقاق و لیاقت زنان کاملاً محرز شد.

مقارن قرن شانزدهم زنان دیگر نه تنها مورد تفرج جامعه بودند بلکه موجودی با اهمیت و شایان تحسین بشمار میرفتند. در تمام دوره تجدد در هر قرن بسیاری از مردان اهل علم و ادب با خواهران زنان برخاستند (ارازم) دانشمند هلندی در کتابی که بعنوان (زنانی در مذهب مسیح) نوشت با ثبات مساوات مرد و زن پرداخته و یکی از علمای آلمانی همین عصر موسوم به (کر بلیوس ارگریا) کتاب مبسوطی در شرح (بزرگی و بلندی مقام نوع زن) نگاشته است. علاقه مفرط زنان بدانش آنانرا براه یافتن در مراکز ادبی و فرهنگی و سیاسی رهنمون شد. نخستین نابغه ای که در میان زنان ظهور کرد در مهد دربار فرانسه تربیت یافته بود و وی (مار گریت دوناوار) خواهر پادشاه فرانسه فرانسوای یکم است که میتوان ویرا یکی از بزرگترین زنان تاریخ جهان نامید.

این زن که روحی مردانه با خود بدین آورده از حیث معلومات و

اطلاعات حتی با مشهورترین فضایل معاصر خویش کمتر قابل مقایسه است تألیفات بسیار و گوناگونی از او بجاست که با بهترین آثار ادبی آن عصر برابری میکند.

وی تبعات بسیاری کرده و کمدهائی نوشته و اشعار و منظومه های بسیار سروده و معروفترین اثر از حکایت های او موسوم به (هیتا مرُن) است که در ردیف یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی فرانسه بشمار میرود.

زنان در قرن شانزدهم که در تاریخ اروپا نخستین قرن بیشرقت حقیقی آنان است با شوروی فراوان بکسب دانش و افتخار همت گماشته در تمام شئون مختلف ادب بذل کوشش کردند و منجمله برای دفاع از حقوق خود با انتشار تالیفات گوناگون پرداختند و بسیاری از آثار ادبی دوره های باستانی را ترجمه کردند و خود نیز منظومه ها و غزلیات فراوان سروده یادداشت های بسیاری نگاشتند که از آن میان یادداشتهای (رونه دو فرانس) و (دیوان دو یوانیه) و (مار گریت دو تریس) و (مار گریت دو والوا) قابل ذکر است همچنین انجمنهای ادبی بسیاری در پرتو همت آنان تشکیل یافت که منجمله انجمن (مار گریت دو نواور) است که بزرگترین انجمنهای ادبی آن قرن بشمار میرفته است.

از این گذشته زنان سبک ادبی تازه ای در این قرن پدید آوردند که عبارت از رمانها و داستانهای احساساتی است. در این قرن رمان نوسهائی بسیاری از میان زنان در دربارها و پایتخت ها و شهرهای مختلف اروپا ظهور کرده اند معهدا از آن میان نام تنها دو تن چنانکه باید و شاید جاوید مانده است یکی از آن دو (مار گریت دو نواور) است که نام وی در فوق گذشت و دیگری (لویز لابه) است که در شهر لیون تولد یافته و آثار چندی از خود بجای گذاشته است که عبارتند از یک نمایشنامه کمدی منشور و سه منظومه و بیست و چهار غزل و از همه آنها فریحه غزلسرائی فوق العاده منصف هویدا است. این زن در غزلیات خویش صفای عشق ملکوتی را با جنبه حیوانی شهوت بهم آمیخته و چون روان شناس بزرگ کی با منتهای ظرافت در این زمینه هنرنمایی کرده بعلاوه یکی از مؤسین سبک جدید غزلسرائی فرانسه بشمار میرود.

قرن هفدهم نیز که در تاریخ فرانسه از لحاظ ظهور زنان بزرگ اهمیت فراوان دارد بترقی و ابسط شکفت آورد بیوغ زنان در مرحله ادبیات متمتاز است بطوریکه میتوان گفت در هیچ عصر و در هیچ کشوری شدت اثر زنان در ادبیات باین درجه نرسیده بوده است. اما با کمال تأسف باید اقرار کرد که این ماجری در عین حال سودمند و زبان خیز بوده بدشمنی که زنان در این عصر با انجمنهای ادبی بسیاری که تشکیل دادند از یکطرف خدمت شایانی باستقرار سبک کلاسیک یعنی کمالترین سبک ادبیات فرانسه کردند و از طرف دیگر روح فضل فروشی را که زبان آن بر هیچکس پوشیده نیست رواج دادند. انجمنهای ادبی قرن شانزدهم از قبیل انجمن (مار گریت دو نواور) عوامل مهمی در توسعه ادبیات بودند و انجمنهای ادبی قرن هفدهم را نیز میتوان بمنزله مراکز حقیقی رواج ادبیات در آن عصر و کنجینه شعر و ادب شمرد. از این جمله است انجمن نامدار (مار کیز دورامبوئه) (۱۸۵۵-۱۸۶۲) که مدت پنجاه سال دائر بوده و مهمترین افراد اهل ادب را در آن آمد و شد بوده است و سهم مهمی در استقرار سبک کلاسیک داشته است. با اینهمه تشریک مساعی زنان ایندوره

در امور ادبی نتیجه منفی بخشید بدین معنی که خوشبختانه زنان بزرگی از قبیل (مادام دورامبوئه) و (مادام دوسوئیته) و (مادام دولافایت) که از نوابغ عصر خود بشمارند ظهور کرده و با قریحه سرشار خود زیادهائی را که از رهگذر فضل فروشی خانها بر ادبیات کلاسیک قرن هفدهم وارد آمده بود جبران نمودند.

حتی کسانی که جز بهره کمی از ادبیات کلاسیک فرانسه ندارند نام و شرح زندگانی (مادام دوسوئیته) (۱۵۹۱-۱۶۶۱) را شنیدم از این رو مایهین اندازه اکتفا میکنیم که وی را مختصر سبک جدید نامه نویسی در ادبیات معرفی کنیم. مادام (دوسوئیته) نخستین کسی است که احساسات لطیف شاعرانه را در نامه نگاری بکار برده و بدین ترتیب سبک تازه ای پدید آورد. نامه های این زن نایفه گر چه اغلب برای مقاصد شخصی نوشته شده و نویسنده بهیچوجه قصد چاپ و انتشار آنها را نداشته معهدا اگر آنها را در عداد آثار ادبی درجه اول سبک کلاسیک بشماریم راه مبالغه نرفته ایم. نامه های (مادام دوسوئیته) که سادگی و ظرافت های مخصوص روانشناسی دارند و در سفا و بلاغت انشاء ممتازند تا کنون رتبه اول را برای خود حفظ کرده اند و هیچیک از نویسندگان بزرگ حتی ولتر که نامه های وی قسمت مهمی از آثارش را تشکیل میدهد شواسته است در این راه بروی سبقت بگیرد. (مادام دوسوئیته) را میتوان یکی از نوابغ و مبتکرین عالم ادبیات شمرد زیرا وی نخستین کسیست که این سبک را که یکی از درخشانترین سبکهای ادبیست اختراع کرده است و باید معترف بود که ادبیات فرانسه در قرن هفدهم بیش از هر یک از نویسندگان و شعرای دیگر بوجود وی متخراست. آثار (مادام دولافایت) (۱۶۳۴-۱۶۹۳) گرچه از حیث مقدار با آثار مادام دوسوئیته قابل مقایسه نیست لیکن از لحاظ کمال و اهمیت ادبی با آن نازوی همسنگ است گرچه بنگاه اثر شاخص وی رمانی است که بنام (شاهزاده خانم کلو) نگاشته است معهدا همین یک کتاب برای اینکه بتوانیم بر ادراک بزرگترین نویسندگان سبک کلاسیک بشماریم کافی است. این رمان در دوره وی که نویسندگان همه بشکارش رمانهای نیمه تاریخی و مذهبی و سرگذشت قهرمانان قباچرا جو سرگرم بودند نخستین کتابی است که موضوعهای معرفه الفنی را هدف قرار داده است و چنانکه میدانیم مهمترین سبک رمان نویسی در قرون جدید همین سبک است.

(مادام دولافایت) نخستین کسیست که در سخن گفتن از عشق و عاشقی قهرمانان کتاب خود بیامون حوادث و اتفاقات غریب و عجیب نگاشته و در بیان احساسات راه مبالغه سپرده و عبارات اخری شیوه نویسنده گالی را که موضوع کتابهای خود را از سرگذشت شوالیه های قرون وسطی یادداشتهای مذهبی میکردند بکار بسته است بلکه اساساً قلمفرسائی خود را بر روی احساسات حقیقی آدمی نهاده و عشق را چنانکه حقیقه در دل یک زن عادی میتوان یافت توصیف کرده است.

این نخستین نویسنده است که موفق شده است در داستان عشقی مانند روانشناسی ماهر بتجربه روحیات آدمی بپردازد و بدین ترتیب سبک مهمی را که قبل از وی سابقه نداشته است ایجاد نماید.

نکته دیگری که در مورد (مادام دولافایت) شایان بسی تحسین میباشد اینست که وی در عین اینکه با نگارش (شاهزاده خانم کلو) سبک جدیدی را

یابه نهاد در تکمیل اثر خویش بهیچ روی فرو گذار نکرده است بدین معنی که این رمان از حیث انشاء و افکار زیبا و انتظام حوادث و فخرمانان وقایع نیز اهمیت فراوانی در بر داشته و بی نظیر است. نویسندگانی که پس از (مادام دولایت) ظهور کردند نیز تا مدتی شواستند در تنظیم داستان بیابانه وی برسند و تا قرن نوزدهم یعنی هنگام ظهور (باراک) و (دیکنس) و (فلویر) و (تولستوی) کسی پیدا نشد که مقام وی را در این زمینه احراز کند. در قرن هیجدهم تنها چند اثر از قبیل (پوریر) کتاب معروف (گوتته) و (مابون لیکو) رامیتوان با کتاب (مادام دولایت) مقایسه کرد. حتی بعقیده نگارنده (نویول الویگز) کتاب نامی ژان ژاک روسو و رمانهای بزرگترین نویسندگان انگلیسی قرن هیجدهم را با کتاب وی شایستگی همسری نیست. پس از مادام دوسویته و مادام دولایت تا کز بریم نام (ماداموازل دواسکودری) را ذکر کنیم زیرا اگر چه آثار وی از لحاظ ادبی چندان اهمیتی ندارد لیکن از لحاظ تاریخی اهمیت فراوانی دارا میباشد این زن برخلاف مادام دوسویته و مادام دولایت یکی از طرفداران بزرگ شیوه فضل فروشی زنان بود. در نتیجه حسن استقبالیکه از رمانهای مذهبی و نیمه تاریخی بیعزمه و دور و درازوی بعمل آمد رمان نویسی رواج فراوان گرفت و پس از وی نویسندگان بسیاری بتقلید او در تکمیل سبک وی همت گماشتند.

دیگر از زنانی که در ادبیات این دوره مقام شاخنی دارد (مادام دو منته ن) (۱۶۳۵ - ۱۷۱۹) است که شوهر وی (سکارون) نیز از رمان نویسهای قرن هیجدهم بوده است. این زن پس از مرگ شوهر خود زن لوثی چهاردهم شد و انجمن ادبی تشکیل داد که ادبی درجه اول هر آن آمد و شد داشتند. (مادام دومننه ن) یک کتاب اخلاقی و تربیتی نوشته است که اشتهار کلملی دارد وی در این کتاب که عنوان آن (قلمفرسایی و بحث پیرامون پرورش دختران) است نظریات تعلیم و تربیتی (فنان) را مورد بحث و تحسین قرار داده است.

زنان قرن هیجدهم نیز همان شیوه زنان قرن هفدهم را تعقیب کردند یعنی مانند آنها بتشکیل انجمنهای ادبی پرداختند لیکن اثر این انجمنها بر اثر انجمنهای قرن هفدهم بهیچوجه قابل مقایسه نبود و یک فرق اساسی میان انجمنهای ادبی قرن هفدهم با انجمنهای قرن هیجدهم وجود داشت. بطوریکه انجمنهای ادبی قرن هفدهم مراکز مهمی برای ترویج مباحث ادبی و اخلاقی بود و اثر زنان در این انجمنها از دائره ادبیات و اخلاق تجاوز نمیکرد در صورتیکه زنان در انجمنهای ادبی قرن هیجدهم با ادبیات اکتفا نکرده بلکه سیاست و علوم و فلسفه نیز دست برده اند و بدین ترتیب از دائره شعر و ادب تجاوز کرده در تمام شئون اجتماعی و فکری مؤثر واقع گشته اند و بطور کلی بر اهمیت مقام زنان افزوده چنانکه می بینیم از این دوره بیعد زنان در علوم و سیاست نیز علاقه مندی شان داده و تقریباً در کلیه شئون مختلف مؤثر واقع شده اند لیکن با آنکه تاریخ این دوره از نام زنانی که در شعب صنعتی و فکری و سیاسی پیشرفت کرده اند مشحون است معهذا هیچیک از آنها بمقام مادام (دوسویته) نمیرسد گو اینکه زنان بسیاری در این قرن بشکارس نامهای شیرین و دلپذیر معروفند. از این جمله اند (دوشس دولن) و (مادام

دوسویمان) نوه (مادام دوسویته) و (مادام دولامبر) و (مادام دولایت دولته) و (مادام دو کرافینی) و معروفتر از همه (مادام دورفان) و (ماداموازل دولسی ناس) همه این خانمها انجمنهای ادبی مشهور تشکیل داده و اداره میکردند (مادام دورفان) در نامه های خود همان شیوه کلاسیک نیمه اول قرن هیجدهم یعنی دوره پیش از ظهور (روسو) را پیروی کرده لیکن (ماداموازل دولسی ناس) در منشآت خود بیعلاقگی مفرطی نسبت بسبک ادبیات این عصر نشان داده است. زنان این عصر که چه از زنان قرن هفدهم بعراست بیشتر در راه شعر و ادب فصاحت بخرج داده لیکن نایباً از میان آنان ظهور نکرده اما در این قسمت نباید آنان را مستوجب سرزنش دانست زیرا در این قرن در میان مردان نیز شاعر نایبهای طلوع نکرده است ولی از طرفی در نگارش یاد داشتهای ژندگی بدرجات از زنان قرن هفدهم بیشتر موقیبت یافتند و از میان آنها (مادام استائل دولته) یاد داشتهایی از خود بجا گذاشته است که از لحاظ اهمیت تاریخی و ادبی بسیار مهمند. زنان این دوره در رمان نویسی که پیش ازهریک از شعب ادبیات در اروپا رواج داشته است نیز چنانکه باید و شاید توانستند هنر نمائی کنند با اینکه دوتن از زنان رمان نویس این قرن یعنی (مادام دو کرافینی) و (مادام ریکوبوی) فوق العاده معروف شدند (مادام کرافینی) (۱۶۹۵ - ۱۷۵۸) سبک رمان نویسی در لباس مرسله را با نگارش کتابی موسوم به نامه های پروین دو فراسه متداول کرد و از اهمیت این ابتکار همین بس که نویسندگانی چون (ژان ژاک روسو) بتقلیدش پرداخته است.

با این همه اگر وی را مخترع این سبک معرفی نمائیم مبالغه کرده ایم زیرا در حقیقت مبتکر رمان نویسی بوسیله نامه (ساموئل ریچاردسن) نویسنده معروف انگلیسی است. مادام ریکوبوی (۱۷۱۴ - ۱۷۹۲) زیست که وی را در دوره خود در ادبیات فرانسه با (پروو) و حتی با (روسو) مقایسه میکردند. نخستین کتاب این نویسنده که بسبک نامه نگاری نوشته شده است (نامه های میس ریس فانی بوتلر به میلر دو کیلومبرج) نام دارد این کتاب که تأثیر ریچاردسن در آن هویدا است با حسن استقبال کلملی مواجه شد و حتی از کسانی مثل (پالسون) و (مادام دولایت) و (استدال) نیز جلب توجه کرد.

گرچه این کتاب از ابتکارات ادبی عاری است ولی نویسنده در توصیف هیچکدام از جنبه های فکری زنان بهترین وجهی هنر نمائی کرده است. باری هر چند شماره زنان اهل ادب در قرن هیجدهم بی اندازه زیاد بوده و نزدیک بسصد تن از آنان از شهرت کافی بهره مند بودند رمان نویس نایبهای در میانشان ظهور نکرد و شاید دلیل آن این باشد که زنان در این دوره پیشتر دل بامور اجتماعی و سیاسی داده بودند و جز از راه نقض سنت بنگارهای ادبی نمیزدند. زنان قرن هیجدهم بقابلیت و هوش فراوان ممتاز بوده لیکن از آن احساسات عمیق و سوزهای درونی که محرک آثار ادبی و صنعتی درجه اول است چندان بهره ای نداشته اند. در قرن نوزدهم از نو بوغ زن در ادبیات خود نمائی کرده است و در این قرن ظهور زنان بزرگ فقط در فرانسه نبوده بلکه کمتر کشور است که زنان نایباً ادبی در عهد خود پیرو شده باشد. بحث در پیرامون این موضوع از حوصله این مختصر خارج است در شماره آ شده مقاله مستقلی را باین مبحث اختصاص خواهیم داد.

فاطمه سیاح و کتر در ادبیات، دانشیار دانشکده ادبیات